

مقاله ۸۱

تکوین تمدن مدرن

با وجود فراز و نشیبهای شکست طرحهای بهبود دنیا که در مأموریت‌های کلیگششیا و آدم در نظر گرفته شده بود، تکامل اساسی ارگانیک نوع بشر در مقیاس پیشرفت بشری و تکوین نژادی، نژادها را به جلو سوق داد. تکامل می‌تواند به تأخیر افتد اما نمی‌تواند متوقف شود.

نفوذ نژاد بنفش که از نظر عددی کمتر از حدبرنامه‌ریزی شده بودند، چنان پیشرفتی در تمدن ایجاد نمود که از روزگاران آدم از پیشرفت نوع بشر در سرتاسر تمامی وجود پیشین تقریباً یک میلیون ساله آن بارها فراتر رفته است.

۱- گهواره تمدن

برای تقریباً سی و پنج هزار سال بعد از روزگار آدم، گهواره تمدن در جنوب غربی آسیا بود و از دره رود نیل به سوی شرق و اندکی به سوی شمال آن سوی شمال عربستان، از میان بین‌النهرین و به داخل ترکستان امتداد می‌یافت. و آب و هوا عامل تعیین کننده در برقراری تمدن در آن ناحیه بود.

این تغییرات عظیم جوی و زمین شناسانه در شمال آفریقا و غرب آسیا بود که به مهاجرتهای اولیه نسل آدم خاتمه داد و ورود آنها را به اروپا به وسیله دریای بسط یافته مدیترانه مسدود نمود و جریان مهاجرت را به سوی شمال و شرق به داخل ترکستان تغییر مسیر داد. تا هنگام تکمیل این ارتفاع یافتن‌های زمین و تغییرات جوی مربوط به آن، در حدود ۱۵۰۰۰ سال پیش از میلاد مسیح، تمدن به یک بن‌بست جهانی رسیده بود، به غیر از مخمرهای فرهنگی و ذخایر بیولوژیک آن‌دیها که هنوز به وسیله کوهها در سمت شرق در آسیا و به وسیله جنگلهای در حال گسترش در اروپا به سوی غرب احاطه شده بودند.

تکامل جوی در آن هنگام کاری را کرد که تمامی تلاشهای دیگر موفق به انجام آن نشدند و آن این بود که انسان اروپایی - آسیایی را ناچار ساخت که شکار را به منظور دست زدن به کارهای پیشرفته تر گله‌داری و کشاورزی رها سازد. تکامل ممکن است کند باشد، اما به طرز فاحشی مؤثر است.

چون بردگان به طور کلی به وسیله کشاورزان دوران پیشین به کار گرفته می‌شدند، سابقاً شکارچی و گله‌دار هر دو به کشاورز به دیده تحقیر می‌نگریستند. برای مدتهای طولانی کشت کردن زمین کاری پست محسوب می‌شد. این ایده که کار کشت زمین در اثر لعن و نفرین است از اینجا ناشی می‌شود، در حالی که این کار بزرگترین برکتهاست. حتی در روزگاران قائن و هابیل، جانفشانیهای زندگی چوپانی با احترام بیشتری نسبت به هدایای کشاورزی مورد نگرش واقع می‌شد.

انسان به روال معمول از یک شکارچی با گذار از عصر گله‌بانی به یک کشاورز تکامل یافت، و این امر در رابطه با آن‌دیها نیز صحت داشت، اما بیشتر اوقات اجبار تکاملی ضرورت شرایط جوی موجب می‌شود تمامی قبایله‌ها

مستقیماً از شکارچیان به کشاورزان موفق گذار کنند. اما این پدیده گذار فوری از شکار به کشاورزی فقط در آن مناطقی که درجه بالایی از اختلاط نژادی با تیره بنفش وجود داشت رخ داد.

مردمان تکاملی (به طور مشخص چینیه‌ها) به زودی از طریق مشاهده رویدن تخم‌هایی که به طور تصادفی خیس شده بودند با به عنوان خوراک برای مردگان در قبرها نهاده شده بودند، یاد گرفتند تخم بکارند و به کشت و زرع محصول بپردازند. اما در سرتاسر جنوب غربی آسیا، در امتداد کف حاصلخیز رودخانه‌ها و دشتهای مجاور، آندیها تکنیکهای بهبود یافته کشاورزی را که از نیاکان خود به ارث برده بودند به کار می‌بردند. نیاکان آندیها کشاورزی و باغبانی را فعالیت اصلی خود در محدوده باغ دوم ساخته بودند.

برای هزاران سال نوادگان آدم گندم و جو را در سراسر کوهسارهای مرز بالایی بین النهرین می‌رویانیدند. آنها این کار را در باغ بهبود داده بودند. نوادگان آدم و آدمسان در اینجا دیدار کرده، داد و ستد نموده و باهم معاشرت می‌کردند.

این تغییرات تحمیلی در شرایط زندگی بود که موجب شد بخش بزرگی از نژاد بشری در استفاده از مواد غذایی همه چیز خوار شوند. و ترکیب مواد غذایی گندم، برنج و سبزیجات با گوشت حیوانات گله نشانگر یک گام بزرگ به جلو در سلامت و بنیة این مردمان باستانی بود.

۲- ابزار تمدن

رشد فرهنگ مبتنی بر به وجود آوردن ابزار تمدن است. و ابزاری که انسان در عروج خود از بدویت به کار گرفت فقط تا آن اندازه مؤثر بودند که نیروی انسان را برای انجام کارهای بالاتر آزاد می‌ساخت.

شما که اکنون در بحبوحه صحنه‌های اخیر فرهنگ در حال شکوفایی و آغاز پیشرفت در امور اجتماعی زندگی می‌کنید، شما که در واقع قدری وقت اضافه برای فکر کردن پیرامون جامعه و تمدن دارید نباید این واقعیت را نادیده انگارید که نیاکان اولیه شما از هیچ وقت فراغتی که بتواند به تفکر ژرف و اندیشه اجتماعی اختصاص داده شود برخوردار نبودند یا این که برای آن وقت اندکی داشتند.

چهار پیشرفت بزرگ اول در تمدن بشری عبارت بودند از:

- ۱- کنترل آتش.
- ۲- اهلی کردن حیوانات.
- ۳- برده سازی اسرا.
- ۴- مالکیت خصوصی.

در حالی که آتش، اولین اکتشاف بزرگ، سرانجام درهای دنیای علم را گشود، در این رابطه برای انسان بدوی ارزش اندکی برخوردار بود. او از احتساب دلایل طبیعی به عنوان تفسیر پدیده‌های عادی امتناع می‌کرد.

هنگامی که از او پرسیده شد آتش از کجا آمد، داستان ساده اندان و سنگ آتشنه به زودی جایگزین این افسانه که چگونه پرومیتوس آن را از آسمان دزدید گردید. مردم باستان در صدد یافتن یک توجیح فوق طبیعی برای کلیه پدیده‌های طبیعی که در محدوده درک شخصی آنان نبود بر می‌آمدند، و بسیاری از مردم امروزی نیز به انجام این کار ادامه می‌دهند. قائل نشدن شخصیت برای پدیده‌های به اصطلاح طبیعی به زمانهای طولانی نیاز داشته است، و هنوز نیز به اتمام نرسیده است. اما جستجوی بی‌پرده، صادقانه و بدون ترس برای علل حقیقی به

تولد علم امروزی انجامید: طالع بینی را به ستاره شناسی، کیمیاگری را به علم شیمی و سحر و جادو را به پزشکی تبدیل نمود.

در عصر پیش از ماشین تنها راه انجام کار برای انسان، بدون این که خود آن را انجام دهد، استفاده از یک حیوان بود. اهلی کردن حیوانات در دستان اوبزار زنده‌ای قرار داد و استفاده هوشمندانه آن راه را برای کشاورزی و حمل و نقل، هر دو، آماده ساخت. و بدون این حیوانات انسان نمی‌توانست از وضعیت بدوی خویش به سطوح تمدن بعد صعود کند.

بیشتر حیواناتی که برای اهلی کردن از همه مناسبتر بودند در آسیا پیدا می‌شدند، به ویژه در نواحی مرکزی تا جنوب غربی. یک دلیل این امر که تمدن در آن ناحیه نسبت به قسمت‌های دیگر دنیا سریعتر پیش رفت این بود. بسیاری از این حیوانات پیش از آن دو بار اهلی شده بودند، و در عصر آندیها بار دیگر مجدداً اهلی شدند. اما سگ از هنگامی که در زمانهای بسیار دور پیشین توسط انسان آبی پذیرفته شد با شکار چیان باقی مانده بود.

آندیهای ترکستان اولین مردمانی بودند که وسیعاً اسب را اهلی کردند، و این دلیل دیگری است که نشان می‌دهد به چه سبب فرهنگ آنها برای مدتی طولانی غالب بود. تا ۵۰۰۰ سال پیش از میلاد مسیح کشاورزان بین‌النهرین، ترکستان و چین شروع به پرورش گوسفندان، بزها، گاوها، شترها، مرغان و فیلها نموده بودند. آنها گاو نر، شتر، اسب و یاک را به عنوان چارپای باربر به کار می‌بردند. انسان خود روزگاری یک چارپای باربر بود. یک فرمانروای نژاد آبی روزی دارای یکصد هزار مرد در مستعمره باربران خویش بود.

نهادهای بردگی و مالکیت خصوصی زمین با کشاورزی آمدند. بردگی استاندارد زندگی ارباب را افزایش داد و برای فرهنگ اجتماعی مجال بیشتری فراهم نمود.

انسان بدوی برده طبیعت است، اما تمدن علمی به آرامی به طور فزاینده به نوع بشر آزادی اهدا می‌کند. از طریق حیوانات، آتش، باد، آب، برق و دیگر منابع کشف ناشده انرژی، انسان خود را از ضرورت بی‌امان کار طاقت فرسا رها ساخته و به این رهاسازی ادامه می‌دهد. صرف نظر از دشواری گذرا که در اثر اختراع پربار ماشین آلات ایجاد شد، آن فواید نهایی که از این اختراعات مکانیکی ناشی می‌شوند پربار هستند. تمدن هرگز نمی‌تواند شکوفا گردد و حتی برقرار شود، مگر این که انسان از فرصت فکر کردن، برنامه‌ریزی و پنداشت راههای جدید و بهتر برای انجام کارها برخوردار باشد.

انسان در ابتدا صرفاً پناهگاهش را تصاحب می‌نمود. او در زیر ستیغهای سنگی زندگی کرده یا در غارها سکونت می‌کرد. سپس او مواد طبیعی همچون چوب و سنگ را برای ایجاد کلبه‌های خانوادگی تطبیق داد. در پایان، او وارد مرحله خلاق خانه‌سازی شد و تولید آجر و سایر مواد ساختمانی را فرا گرفت.

مردمان کوهسارهای ترکستان اولین مردمان نژادهای امروزی تر بودند که خانه‌های خود را از چوب می‌ساختند، منازلی که به هیچ وجه متفاوت از آلونکهای کوچ نشینان پیشتاز امریکایی نبودند. در سرتاسر دشتهای منازل بشری از آجر و بعدها از آجرهای سوخته ساخته شده بودند.

نژادهای قدیمی تر رودخانه نشین، کلبه‌های خود را با تیرهای بلندی که به طور دایره‌ای شکل در زمین فرو می‌بردند می‌ساختند. سپس قسمت‌های فوقانی از طریق وصل چهار چوب کلبه ساخته می‌شد. بعد این چهار چوب بانی به طور عرضی به هم بافته می‌شد. تمامی این ابداع به یک سبد بزرگ وارونه شباهت داشت. این ساختمان سپس می‌توانست با خاک رس پوشیده شود که بعد از خشک شدن در آفتاب یک سکونتگاه بسیار قابل استفاده ضد آب به وجود می‌آورد.

از این کلبه‌های اولیه بود که ایده متعاقب همه گونه سبد بافی به طور مستقل سرچشمه یافت. در میان یک

گروه‌ایده سفالگری از طریق مشاهده تأثیرات مالیده شدن خاک رس مرطوب بر این تیرکها به وجود آمد. روال سخت کردن ظروف سفالی از طریق یختن هنگامی کشف شد که یکی از این کلبه‌های بدوی پوشیده از خاک رس به طور تصادفی سوخت. هنرهای روزگاران پیشین بارها از رخدادهای اتفاقی مربوط به زندگی روزمره مردمان پیشین سرچشمه یافتند. حداقل این امر در رابطه با پیشرفت تکاملی نوع بشر تا هنگام آمدن آدم تقریباً به طور کامل صادق است.

در حالی که سفالگری در حدود نیم میلیون سال پیش در ابتدا به وسیله پرسنل پرنس ارائه شده بود، ساختن ظروف سفالی برای بیش از یکصد و پنجاه هزار سال عملاً متوقف شده بود. تنها نودیهای پیش سومری ساحل خلیج به ساختن ظروف سفالی ادامه دادند. هنر ساختن ظروف سفالی در طول روزگار آدم تجدید شد. اشاعه این هنر مقارن با بسط مناطق بیابانی آفریقا، عربستان و آسیای مرکزی بود، و با امواج متوالی تکنیک در حال بهبود از بین‌النهرین تا نیمکره شرقی گسترش یافت.

این تمدنهای عصر آندیها همیشه نمی‌توانند به وسیله مراحل سفالگری یا هنرهای دیگرشان ردیابی شوند. مسیر هموار تکامل بشری به وسیله رژیمهای دلمیشیا و عدن، هر دو، به اندازه بسیار زیاد پیچیده گشت. اغلب اینطور به نظر می‌رسد که گلدانها و آلات دوران بعد، از محصولات پیشین مردمان خالص تر آندی پست تر هستند.

۳- شهرها، تولید و بازرگانی

نابودی جوی علفزارهای باز حاصلخیز شکار و چراگاههای ترکستان که در حدود ۱۲۰۰۰ سال پیش از میلاد مسیح آغاز گردید، انسانهای آن نواحی را ناچار ساخت که به اشکال جدید صنعت و تولید بدوی متوسل شوند. برخی به پرورش رمه‌های اهلی رو آوردند، دیگران کشاورز یا گردآورنده مواد خوراکی که در آب به وجود آمده بود شدند، اما نوع بالاتر خرد آندی درگیری در داد و ستد و تولید را برگزید. حتی این رسم تمامی قبایل شد که خود را وقف توسعه یک صنعت تنها بنمایند. از دره رود نیل تا کوش هند و از رودخانه گنگ تا رودخانه زرد، کار اصلی قبایل برتر کشت و زرع خاک، با بازرگانی به عنوان یک پیشه جانی، گردید.

افزایش داد و ستد و تولید مواد خام به صورت اقلام متنوع بازرگانی در ایجاد آن جوامع اولیه و نیمه صلح جو که در گسترش فرهنگ و هنرهای تمدن بسیار مؤثر بودند مستقیماً تأثیر داشت. پیش از عصر داد و ستد گسترده جهانی، گروههای اجتماعی، قبیله‌ای - گروههای بسط یافته خانوادگی - بودند. داد و ستد، انواع مختلف موجودات بشری را هم‌نشین ساخت، و بدین ترتیب به یک باروری سریع تر متقابل فرهنگی کمک نمود.

در حدود دوازده هزار سال پیش عصر شهرهای مستقل داشت آغاز می‌شد. و این شهرهای بدوی داد و ستد و تولید همیشه به وسیله مناطق کشاورزی و پرورش احشام احاطه شده بودند. در حالی که این حقیقت دارد که صنعت به وسیله ارتقاء استانداردهای زندگی رواج می‌یافت، شما نباید هیچ‌سوء تفاهمی پیرامون بهسازی زندگی اولیه شهری داشته باشید. نژادهای اولیه بیش از حد پاکیزه و مرتب نبودند، و در نتیجه انباشت صرف خاک و زباله سطح اجتماع متوسط اولیه هر بیست و پنج سال از یک تادو فوت بالامی رفت. برخی از این شهرهای پیشین نیز بسیار سریع بر فراز زمین پیرامون سر بر آوردند، زیرا کلبه‌های گلی نیخته آنان عمر کوتاهی داشتند، و رسم بر این بود که منازل جدید مستقیماً روی ویرانه‌های منازل قدیمی ساخته شوند.

استفاده گسترده از فلزات یک ویژگی این عصر شهرهای اولیه صنعتی و بازرگانی بود. شما پیش از این یک فرهنگ مفرغی در ترکستان پیدا نموده‌اید که تاریخ آن به پیش از ۹۰۰۰ سال قبل از میلاد مسیح باز می‌گردد. و آندیها در همان اوان یاد گرفتند که با آهن، طلا و مس نیز کار کنند. اما دور از مراکز پیشرفته تر تمدن شرایط

بسیار متفاوت بودند. دوره‌های جداگانه نظیر اعصار حجر، برنز و آهن وجود نداشتند. تمامی سه دوره در یک زمان در سرزمینهای متفاوت وجود داشتند.

طی اولین فلزی بود که انسان در پی یافتن آن برآمد. کار با آن آسان بود و در ابتدا فقط به عنوان یک زیور مورد استفاده قرار می‌گرفت. سپس مس به کار گرفته شد، اما نه به طور گسترده، تا این که با قلع آمیخته گردید تا برنز سخت‌تر ساخته شود. کشف آمیختن مس و قلع برای ساختن برنز به وسیله یکی از آدمسایه‌های ترکستان که بر حسب تصادف معدن مس وی در کوهستان در مجاورت یک لایه رسوبی قلع واقع شده بود انجام شد.

با ظهور تولید ابتدایی و صنعت آغازین، تجارت به سرعت به نیرومندترین تأثیر در گسترش تمدن با فرهنگ تبدیل شد. گشایش کانالهای بازرگانی از راه زمین و دریا به اندازه زیادی مسافرت و اختلاط فرهنگها و نیز در آمیختن تمدنها را تسهیل ساخت. تا ۵۰۰ سال پیش از میلاد مسیح اسب در سرتاسر سرزمینهای متمدن و نیمه متمدن در استفاده کلی قرار داشت. این نژادهای دوران بعد نه تنها از اسب اهلی شده بلکه همچنین از انواع گوناگون دلجانها و ارابه‌ها برخوردار بودند. در اعصار قبل، از چرخ استفاده شده بود، اما اکنون وسایل نقلیه‌ای که مجهز بودند هم در بازرگانی و هم در جنگ به صورت عمومی مورد استفاده قرار می‌گرفتند.

بازرگان در حال سفر و کاوشگر سیار برای پیشبرد تمدن تاریخی بیش از تمام مجموعه تأثیرات دیگر کار انجام دادند. کشور گشاییهای نظامی، مستعمره‌سازی و کارهای تبلیغاتی مذهبی که به وسیله مذاهب دوران بعد رواج یافتند نیز عواملی در گسترش فرهنگ بودند. اما اینها همگی در برابر روابط بازرگانی که به وسیله هنرها و علوم به سرعت در حال توسعه صنعت به طور پیوسته شتاب داده می‌شدند، نقش ثانوی داشتند.

تزیق تیره آدم به داخل نژادهای بشری نه تنها سرعت پیشرفت تمدن را تسریع ساخت، بلکه همچنین گرایشات آنان را در جهت ماجراجویی و اکتشاف به قدری تشدید نمود که بیشتر آسیا-اروپا و شمال آفریقا در مدتی کوتاه توسط نوادگان مختلط به سرعت در حال ازدیاد آندیها اشغال گردید.

۴- نژادهای مختلط

همینطور که به آغاز روزگاران تاریخی نزدیک می‌شویم، تمامی آسیا-اروپا، شمال آفریقا و جزایر اقیانوس آرام از نژادهای مختلط نوع بشر پوشیده می‌گردد. و این نژادهای امروزی از آمیختن و دوباره آمیختن پنج تیره بنیادین بشری یورنیشیا منتج شده‌اند.

هر یک از نژادهای یورنیشیا به وسیله برخی ویژگیهای معین فیزیکی شناخته می‌شد. آدمیها و نودیها سر دراز بودند. اندانیها سر پهن بودند. نژادهای سنگیک سر متوسط بودند و انسانهای زرد و آبی به سر پهنی تمایل داشتند. نژادهای آبی هنگامی که با تیره اندانی در می‌آمیختند به طور آشکار سر پهن می‌شدند. سنگیکهای ثانویه سر متوسط تا سر دراز بودند.

اگر چه این ابعاد جمجمه در کشف مبدأ نژادی قابل استفاده هستند، اسکلت در مجموع بسیار بیشتر قابل اتکا می‌باشد. در پیدایش اولیه نژادهای یورنیشیا، در ابتدا پنج نوع بارز ساختمان اسکلت وجود داشتند:

- ۱- اندانی، بومیهای یورنیشیا
- ۲- سنگیک اولیه، سرخ، زرد و آبی.
- ۳- سنگیک ثانویه، نارنجی، سبز و نیلی.

۴- نودیه‌ها، نوادگان دلمیشیاییها.

۵- آدمیه‌ها، نژاد بنفش.

به تدریج که این پنج گروه بزرگ نژادی به طور گسترده در می آمیختند، اختلاط مداوم، به پوشانیدن نوع اندانی به وسیلهٔ چیرگی عامل ارثی سنگیک تمایل پیدا می کرد. لایها و اسکیموها ترکیبی از نژادهای اندانی و سنگیک - آبی هستند. ساختمانهای اسکلت آنها به حفظ نوع بومی اندانی از همه نزدیکتر است. اما آدمیه‌ها و نودیه‌ها آنقدر با نژادهای دیگر مخلوط شده‌اند که فقط می توانند به عنوان یک نوع کلی نژاد سفید پوست شناسایی شوند.

از این رو به طور کلی، به تدریج که بقایای بشری بیست هزار سال گذشته از زیر خاک بیرون آورده می شوند، غیرممکن خواهد بود که به طور آشکار پنج نوع اولیه از هم تفکیک گردند. مطالعهٔ این ساختمانهای استخوان بندی نشان خواهد داد که نوع بشر اکنون به تقریباً سه طبقه تقسیم شده است:

۱- سفید پوست - آمیختهٔ آندی تیره‌های نودی و آدمی که علاوه بر آن به وسیلهٔ اختلاطهای اولیه و (قدری) ثانویهٔ سنگیک و به وسیلهٔ آمیزهٔ قابل ملاحظه‌ای اندانی تغییر یافتند. نژادهای سفید باختر، به همراه برخی مردمان هندی و تورانی در این گروه شامل هستند. عامل پیوند دهنده در این بخش نسبت بیشتر یا کمتر میراث آندی است.

۲- مغولی - نوع اولیهٔ سنگیک، شامل نژادهای اولیهٔ سرخ، زرد و آبی. چینی‌ها و سرخ پوستان آمریکایی به این گروه تعلق دارند. در اروپا نوع مغولی به وسیلهٔ اختلاط سنگیک ثانویه و اندانی، و باز به طور بیشتر به وسیلهٔ تزریق آندی تغییر یافته است. مردم مالایا و سایر مردم اندونزی در این طبقه بندی قرار دارند، اگر چه درصد بالایی از خون سنگیک ثانویه را دارا می باشند.

۳- سیاه پوست - نوع سنگیک ثانویه، که در ابتدا شامل نژادهای نارنجی، سبز و نیلی می شد. این نوعی است که به بهترین صورت به وسیلهٔ سیاه پوستان ترسیم می شود، و در آفریقا، هند و اندونزی، هر جا که نژادهای سنگیک ثانویه استقرار دارند، یافت خواهد شد.

در شمال چین آمیزهٔ مشخصی از انواع سفید و مغولی وجود دارد. در خاور نزدیک سفید پوستان و سیاه پوستان در آمیخته‌اند. در هند، همانند آمریکای جنوبی، تمامی سه نوع حضور دارند. و ویژگی اسکلت سه نوع بقا یافته هنوز پابرجا است و به شناسایی تبار بعدی نژادهای کنونی بشری کمک می کند.

۵- جامعهٔ با فرهنگ

تکامل بیولوژیک و تمدن با فرهنگ ضرورتاً لازم و ملزوم نیستند. تکامل ارگانیک در هر عصر ممکن است حتی در میان زوال فرهنگی بدون مانع پیش رود. اما هنگامی که ادوار طولانی تاریخ بشر مورد بررسی قرار می گیرند، مشاهده خواهد شد که سرانجام تکامل و فرهنگ به عنوان علت و معلول به هم مربوط می شوند. تکامل ممکن است در فقدان فرهنگ پیش رود، اما تمدن با فرهنگ بدون یک زمینهٔ مکفی از پیشرفت مقدم نژادی شکوفا نمی گردد. آدم و حوا هیچ هنری از تمدن را که برای پیشرفت جامعهٔ بشری بیگانه باشد ارائه نکردند، اما خون نسل

آدم توان ذاتی نژادها را افزایش داد و سرعت توسعه اقتصادی و پیشرفت صنعتی را شتاب بخشید. اعطای آدم نیروی مغزی نژادها را بهبود داد و بدین وسیله به اندازه زیاد روند تکامل طبیعی را شتاب بخشید.

نوع بشر از طریق کشاورزی، اهلی کردن حیوانات و معماری بهبود یافته، به تدریج از بدترین شکل تقلای بی‌وقفه برای زندگی گریخت و برای یافتن چیزی که روند زندگی را شیرین می‌سازد شروع به کاوش نمود، و این آغاز تلاش برای رسیدن به استانداردهای بالاتر و پیوسته‌الانتر رفاه مادی بود. انسان از طریق تولید و صنعت به تدریج محتوای مسرت‌بخش زندگی انسانی را افزایش می‌دهد.

اما جامعه با فرهنگ یک کلپ بزرگ و سودمند حاوی امتیاز به ارث رسیده که تمامی انسانها با عضویت مجانی و مساوات کامل در آن به دنیا آیند نیست. بلکه یک انجمن ستوده و پیوسته در حال پیشروی کارگران زمین است که فقط اصالت آن زحمتکشانی را در صفوف خود می‌پذیرد که تلاش می‌کنند جهان را مکانی بهتر سازند تا فرزندان و فرزندان فرزندان آنها بتوانند در اعصار بعد در آن زندگی و پیشرفت کنند. و این انجمن تمدن و رودیه سنگینی را می‌طلبند، مقررات اکید و شدیدی را برقرار می‌کند، جریمه سنگینی برای تمامی دگراندیشان و ناسازگاران در نظر می‌گیرد، در حالی که آزادیهای عمل شخصی یا امتیازات اندکی اهدا می‌کند، به جز امتیازاتی که امنیت افزون در برابر خطرات عادی و مخاطرات نژادی ایجاد کند.

مراوده اجتماعی یک شکل از بیمه بقا است که موجودات بشری یاد گرفته‌اند سودمند است، لذا بیشتر افراد مایلند آن بهای از خود گذشته‌گی و محدودیت آزادی شخصی را که جامعه به ازای این محافظت افزون گروهی از اعضای خود می‌طلبند بپردازند. به اختصار، مکانیسم اجتماعی کنونی، یک برنامه بیمه آزمایش و خطا است که چنین طراحی شده که درجه‌ای از اطمینان و حفاظت در برابر بازگشت به شرایط طاقت‌فرسا و ضد اجتماعی که تجارب اولیه نژاد بشری را تعیین ویژگی می‌نمود اعطا کند.

بدین ترتیب جامعه به یک نظام تعاونی برای به دست آوردن آزادی مدنی از طریق نهادها، آزادی اقتصادی از طریق سرمایه و اختراع، آزادی اجتماعی از طریق فرهنگ و رهایی از خشونت از طریق مقررات پلیسی تبدیل می‌شود.

قدرت درستی به وجود نمی‌آورد، اما حقوق عموماً به رسمیت شناخته شده هر نسل پیاپی را اعمال می‌کند. مأموریت اصلی دولت تعریف راستی و درستی، تنظیم درست و عادلانه اختلافات طبقاتی و اجرای برابری فرصت تحت حکومت قانون است. هر حق بشر به یک وظیفه اجتماعی مربوط است. امتیاز گروهی یک مکانیسم بیمه است که به طور پیوسته طالب پرداخت کامل بهای مورد مطالبه خدمت گروهی است. و حقوق گروهی همانند حقوق فردی، که شامل تنظیم گرایش جنسی نیز می‌شود، باید مورد حفاظت قرار گیرد. آزادی تابع مقررات گروهی، هدف مشروع تکامل اجتماعی است. آزادی بدون محدودیت، رویای پوچ و خیال پردازانه اذهان بی‌ثبات و بوالهوس بشری است.

۶- حفظ تمدن

در حالی که تکامل بیولوژیک پیوسته به سوی بالا پیش رفته است، بیشتر تکامل فرهنگی به صورت امواج از دره رود فرات خارج می‌شد، که با گذشت زمان به طور متوالی تضعیف می‌گشت، تا این که سرانجام تمامی تیره خالص نوادگان آدم برای غنی ساختن تمدنهای آسیا و اروپا عزیمت کردند. نژادها به طور کامل در نیامیختند، اما تمدنهای آنها تا حد قابل ملاحظه‌ای اختلاط یافتند. فرهنگ به کندی در سرتاسر دنیا گسترش یافت. و این تمدن باید حفظ شود و شکوفا گردد، زیرا امروزه هیچ منابع نوین فرهنگی وجود ندارند، هیچ مردم آندی برای جانبخشی و برانگیختن پیشرفت آهسته تکامل تمدن وجود ندارد.

تمدنی که اکنون در یورنشیاد در حال تکامل است از عوامل زیرین سرچشمه یافته و به آنها مبتنی است:

۱- **شرایط طبیعی** - طبیعت و دامنه یک تمدن مادی به میزان زیاد به وسیله منابع طبیعی موجود تعیین می‌گردد. شرایط جوی، آب و هوا، و شرایط بیشمار فیزیکی، عواملی در تکامل فرهنگ هستند. در آغاز عصر آندی، در تمامی کره زمین فقط دو منطقه گسترده و حاصلخیز باز شکار وجود داشت. یکی در آمریکای شمالی بود و از سرخپوستان پوشیده بود. دیگری در شمال ترکستان قرار داشت و بخشاً توسط یک نژاد اندانی - زرد اشغال شده بود. عوامل تعیین کننده در تکامل یک فرهنگ برتر در جنوب غربی آسیا، نژاد و شرایط جوی بودند. آندیها مردمی عالی بودند، اما عامل حیاتی در تعیین مسیر تمدن آنها خشکی فزاینده ایران، ترکستان و سینکیانگ بود، که آنان را مجبور ساخت روشهای نوین و پیشرفته دستیابی معیشت از زمینهایی که حاصلخیزی آنها در حال کاهش بود اختراع و اتخاذ کنند. ترتیب قاره‌ها و سایر وضعیتهای آرایش زمین در تعیین صلح یا جنگ بسیار مؤثر هستند. مردم اندکی از یورنشیان چین فرصت مطلوبی برای توسعه مداوم و فارغ از مزاحمت، آنطور که مردمان آمریکای شمالی از آن بهره‌مند بوده‌اند، تاکنون داشته‌اند. مردمان آمریکای شمالی عملاً از همه سوبه وسیله اقیانوسهای پهناور محافظت می‌شوند.

۲- **کالای عمده** - فرهنگ هرگز تحت شرایط فقر توسعه نمی‌یابد. آسایش برای پیشرفت تمدن ضروری است. سیرت فردی دارای ارزش اخلاقی و معنوی ممکن است در فقدان ثروت مادی کسب شود، اما یک تمدن با فرهنگ فقط از آن شرایط رفاه مادی که آسایش را در ترکیب با بلندپروازی رواج می‌دهد ناشی می‌شود. در طول روزگاران بدوی، زندگی در یورنشیان یک کار جدی و سنگین بود. و به منظور گریز از این تقلای بی‌وقفه و پایان ناپذیر بود که نوع بشر دائماً به حرکت به سوی آب و هوای تندرستی آور مناطق گرمسیری تمایل داشت. در حالی که این مناطق گرمتر سکونت از تقلای شدید برای وجود گریزگاهی فراهم می‌کردند، نژادها و قبایلی که بدین گونه در صدد آسایش برمی‌آمدند، به ندرت آسودگی ناسزاوار خویش را برای پیشبرد تمدن به کار می‌بردند. پیشرفت اجتماعی به طور ثابت از افکار و طرحهای آن نژادهایی برآمده است که به وسیله ممارست هوشمندانه خود یاد گرفته‌اند که چگونه با تلاش کمتر و روزهای کوتاه‌تر کار از زمین‌امرار معاش کنند و بدین ترتیب قادر بوده‌اند از یک حد آسایش به خوبی کسب شده و سودمند بهره‌مند گردند.

۳- **دانش علمی** - جنبه‌های مادی تمدن همیشه باید منتظر جمع‌آوری اطلاعات علمی باقی بماند. مدت‌ها بعد از کشف تیر و کمان و به کارگیری حیوانات به مقاصد نیرویی بود که انسان آموخت چگونه باد و آب را مهار نماید و بعد از آن بخار و برق به کار گرفته شدند. اما به آرامی ابزار تمدن بهبود یافتند. بافندگی، سفالگری، اهلی کردن حیوانات و فلزکاری به دنبال یک دوره نوشتن و چاپ آمدند. دانش قدرت است. اختراع همیشه پیش از شتاب در توسعه فرهنگی در یک مقیاس جهانی صورت می‌پذیرد. علم و اختراع بیش از همه از دستگاه چاپ سود برد، و کنش و واکنش تمامی این فعالیتهای فرهنگی و مبتکرانه به قدر هنگفتی میزان پیشرفت فرهنگی را شتاب بخشیده است. علم به انسان می‌آموزد با زبان جدید ریاضیات سخن گوید و افکار او را در امتداد خطوط دقیق موشکافانه پرورش می‌دهد. و دانش همچنین فلسفه را از طریق حذف اشتباه تثبیت می‌کند، ضمن این که مذهب را از طریق نابودی خرافات پالایش می‌کند.

۴- **منابع انسانی** - نیروی انسانی برای گسترش تمدن ضروری است. در شرایط مساوی، مردم بیشمار بر تمدن یک نژاد کوچکتر استیلا می‌یابند. از این روشکست در افزایش تعداد تا یک نقطه معین، از تحقق کامل فرجام ملی ممانعت می‌کند. اما در افزایش جمعیت نقطه‌ای فرا می‌رسد که رشد بیشتر انتحاری است. ازدیاد تعداد فراتر از حد مطلوب نسبت نرمال انسان - زمین، یا به معنی کاهش استاندارد زندگی یا گسترش فوری سرحدات زمینی به وسیله نفوذ صلح‌آمیز یا به وسیله تسخیر نظامی، اشغال به زور، می‌باشد.

شما گاهی اوقات از ویرانگریهای جنگ شوکه می‌شوید، اما باید ضرورت به وجود آوردن تعداد کثیری از انسانها به منظور دادن فرصت مکفی برای توسعه اجتماعی و اخلاقی را بشناسید. با یک چنین زایش سیاره‌ای به زودی مشکل جدی ازدیاد جمعیت رخ می‌دهد. بیشتر کرات مسکونی کوچک هستند. یورنیشیا متوسط است، شاید اندکی از اندازه معمول کوچکتر است. مطلوب‌ترین ثبات جمعیت ملی فرهنگ را بالا می‌برد و از جنگ پیشگیری می‌کند. و یک ملت خردمند می‌داند چه وقت رشد را متوقف سازد.

اما قاره‌ای که در ذخایر طبیعی و پیشرفته‌ترین آلات مکانیکی از همه غنی تر است، اگر ذکاوت مردمش در حال افول باشد، پیشرفت اندکی خواهد نمود. دانش می‌تواند توسط آموزش کسب شود، اما خرد، که برای فرهنگ حقیقی ضروری است، فقط می‌تواند از طریق تجربه و توسط مردان و زنانی که ذاتاً باهوش هستند به دست آید. چنین مردمی قادرند از طریق تجربه بیاموزند. آنها می‌توانند به راستی خردمند شوند.

۵- **کارایی منابع مادی** - این عمدتاً به خردی که در کاربرد منابع طبیعی، دانش علمی، کالاهای عمده و یتانسپلهای بشری نمایان است بستگی دارد. عامل اصلی در تمدن اولیه نیرویی بود که توسط استادان خردمند اجتماعی به کار گرفته می‌شد. تمدن عملاً به وسیله هم‌عصران برتر انسان بدوی به وی تحمیل شد. اقلیتهای به خوبی سازمان یافته و برتر عمدتاً بر این دنیا حکومت کرده‌اند.

قدرت نشانه درستی نیست، اما قدرت سبب آنچه که در تاریخ هست و بوده است می‌باشد. فقط اخیراً یورنیشیا به آن نقطه رسیده است که جامعه مایل است در مورد اخلاقیات قدرت و درستی مباحثه کند.

۶- **کارایی زبان** - گسترش تمدن باید در انتظار زبان بماند. زبانهای زنده و در حال رشد گسترش اندیشه و برنامه‌ریزی متمدنانه را تضمین می‌کنند. در طول ادوار اولیه پیشرفتهای مهمی در زبان انجام پذیرفتند. امروزه نیاز زیادی برای توسعه بیشتر زبان شناسی به منظور تسهیل بیان اندیشه در حال تکامل وجود دارد.

زبان در جریان ارتباطات گروهی به وجود آمد. هر گروه محلی سیستم مبادله لغوی خود را به وجود آورد. زبان با عبور از ایما و اشاره، علائم، فریادها، صداهای تقلیدی، سرایش و تأکید روی بیان حروف متعاقب الفبا تکامل یافت. زبان بزرگترین و مفیدترین ابزار فکر کردن انسان می‌باشد، اما هرگز شکوفانگردد تا این که گروههای اجتماعی قدری مجال یافتند. تمایل به بازی با زبان موجب پیدایش لغات جدید - زبان خودمانی - می‌شود. اگر اکثریت زبان خودمانی را بپذیرند، در آن صورت کاربرد آن موجب گزینش آن به عنوان زبان می‌شود. منشأ لهجه‌ها به وسیله زیاده‌روی در مکالمه کودکانه در یک گروه خانوادگی نشان داده می‌شود.

تفاوتهای زبانی همواره مانع اصلی برای ترویج صلح بوده‌اند. استیلا بر لهجه‌ها باید پیش از گسترش فرهنگ در میان یک نژاد، در یک قاره یا در تمامی یک کره صورت یابد. یک زبان جهانی موجب ترویج صلح، تضمین فرهنگ و افزایش شادی می‌شود. حتی هنگامی که زبانهای یک کره به تعداد اندکی کاهش می‌یابند، خبرگی در اینها به وسیله مردمان پیشرو با فرهنگ به اندازه زیادی در دستیابی به صلح و بهروزی در سطح جهان تأثیر می‌گذارد.

در حالی که در جهت ایجاد یک زبان بین‌المللی در یورنیشیا پیشرفت بسیار اندکی صورت گرفته است، از

طریق برقراری مبادله بین‌المللی تجاری چیز زیادی به دست آمده است. و تمامی این روابط بین‌المللی، اعم از این که به زبان، بازرگانی، هنر، علم، بازی رقابتی یا مذهب مربوط باشند، باید رواج یابند.

۷- **کارایی دستگاههای مکانیکی** - پیشرفت تمدن به طور مستقیم به توسعه و در اختیار داشتن ابزار، ماشینها و کانالهای توزیع بستگی دارد. ابزار بهبود یافته، ماشینهای نوع آورانه و کارآمد، بقای گروههای در حال هموردی را در عرصه تمدن در حال پیشروی تعیین می‌سازد.

در روزگاران نخستین، تنها نوع انرژی که در کشت و زرع زمین به کار گرفته می‌شد نیروی انسانی بود. این تقیای بزرگی بود که گاوان نر جانشین انسانها شوند زیرا این کار موجب بیکاری انسانها می‌گشت. اخیراً ماشینها شروع به جانشینی انسانها کرده‌اند، و هر چنین پیشرفتی به طور مستقیم به ترقی جامعه کمک می‌کند، زیرا نیروی انسانی را برای انجام کارهای ارزشمندتر آزاد می‌سازد.

علم هدایت شده به وسیله خرد می‌تواند بزرگترین آزاد کننده اجتماعی انسان شود. یک عصر مکانیکی برای ملتی که سطح عقلانی آن پایین‌تر از آن باشد که بتواند به دنبال اختراع بسیار سریع انواع جدید ماشین آلات کاهنده کار، آن روشهای خردمندانه و تکنیکهای درست را به منظور تطبیق موفق با مشکلات گذرای ناشی از از دست دادن ناگهانی شغلی در ارقام بالا کشف کند، می‌تواند فاجعه‌بار باشد.

۸- **سیرت مشعل داران** - میراث اجتماعی انسان را قادر می‌سازد که روی شانه‌های کلیه کسانی که پیش از وی آمده‌اند و به جمع فرهنگ و دانش کمک کرده‌اند بایستند. در این کار انتقال مشعل فرهنگی به نسل بعد، خانه همواره نهاد اساسی خواهد بود. بعد از آن بازی و زندگی اجتماعی، و در آخر مدرسه که در یک جامعه پیچیده و بسیار سازمان یافته به همان اندازه ضروری است می‌آید.

حشرات برای زندگی به طور کامل آموزش یافته و مجهز به دنیا می‌آیند. این در واقع یک وجود بسیار محدود و صرفاً غریزی است. کودک انسانی بدون آموزش به دنیا می‌آید. لذا انسان از طریق کنترل تعلیم و تربیت نسل جوانتر، به اندازه زیاد از نیروی تغییر مسیر تکاملی تمدن برخوردار است.

بزرگترین تأثیرات قرن بیستم که به پیشبرد تمدن و پیشرفت فرهنگ کمک نمودند، افزایش چشمگیر در مسافرت جهانی و بهبودهای بی‌سابقه در روشهای ارتباطات هستند. اما بهبود در آموزش با ساختار در حال گسترش اجتماعی هم گام نبوده است. بالا رفتن اخلاقیات نیز امروزه در تطابق با رشد در امتداد خطوط خالص تر عقلانی و علمی توسعه نیافته است. و تمدن مدرن در توسعه معنوی و حراست از نهاد خانواده، در سکون قرار دارد.

۹- **ایده‌آلهای نژادی** - ایده‌آلهای یک نسل کانالهای سرنوشت را برای نسلهای آینده حکاک می‌کند. کیفیت مشعل داران جامعه پیشرفت یا عقب‌گرد تمدن را مشخص می‌سازد. منازل، کلیساها و مدارس یک نسل، روند شخصیتی نسل بعد را از پیش تعیین می‌سازند. نیروی محرکه اخلاقی و معنوی یک نژاد یا یک ملت به قدر فاحشی روند سرعت فرهنگی آن تمدن را تعیین می‌سازد.

ایده‌آلهای منبع جریان اجتماعی را بالا می‌برند. و هیچ جریانی، صرف نظر از این که چه تکنیک فشار یا کنترل جهت‌دار به کار گرفته شود، از منبع خود بالاتر نمی‌رود. نیروی محرک حتی مادی‌ترین جنبه‌های یک تمدن با فرهنگ در کمترین دستاوردهای مادی جامعه ساکن است. هوشمندی ممکن است مکانیسم تمدن را کنترل کند، خردمندی ممکن است آن را هدایت نماید، اما آرمان‌گرایی معنوی آن انرژی است که به راستی فرهنگ

بشری را از یک سطح دستیابی به سطح دیگر ارتقا داده و به جلوسوق می‌دهد. در ابتدا زندگی یک تقلای برای وجود بود. اکنون برای یک شاخص زندگی است. در آینده برای کیفیت اندیشه که هدف آتی زمینی وجود انسانی است خواهد بود.

۱۰- **هماهنگی متخصصان** - تمدن به وسیله تقسیم اولیه کار و به وسیله پیامد بعدی تخصصی آن به اندازه فوق‌العاده زیاد پیش رفته است. تمدن اکنون به هماهنگی مؤثر متخصصان وابسته است. به تدریج که جامعه گسترش می‌یابد، یک روش نزدیک ساختن متخصصان گوناگون به یکدیگر باید یافت شود. متخصصان اجتماعی، هنری، تکنیکی و صنعتی مداوماً افزایش می‌یابند و بر مهارت و چیره‌دستی آنها افزوده می‌شود. و اگر شیوه مؤثر هماهنگی و همکاری به وجود نیاید، این تنوع توان و عدم تشابه شغلی سرانجام جامعه بشری را تضعیف نموده و از هم فرو می‌پاشد. اما هوشی که قادر به چنین نوع آوری و چنین تخصصی باشد باید کاملاً شایسته باشد که روشهای کافی کنترل و تعدیل برای تمامی مشکلاتی که از رشد سریع اختراع و سرعت شتاب یافته گسترش فرهنگی ناشی می‌شود ابداع نماید.

۱۱- **تدابیر یافتن جا** - عصر بعدی توسعه اجتماعی در یک همکاری بهتر و مؤثرتر و هماهنگی تخصص پیوسته در حال افزایش و گسترش تجسم خواهد یافت. و به تدریج که کار بیشتر و بیشتر تنوع می‌یابد، تکنیکی برای هدایت افراد به کار مناسب باید ابداع شود. ماشین آلات تنها علت برای بیکاری در میان مردمان متمدن یورنشیان نیستند. پیچیدگی اقتصادی و افزایش مداوم تخصص‌گرایی صنعتی و حرفه‌ای به مشکلات کاربایی می‌افزاید.

آموزش انسانها برای کار کافی نیست. در یک جامعه پیچیده همچنین باید روشهای مؤثر یافتن جافراهم شود. پیش از آموزش شهروندان در تکنیکهای بسیار تخصصی امرار معاش، آنها باید در یک روش یا روشهای بیشتر کار عادی، حرفه‌ها یا مشاغلی که در هنگام بیکاری موقتی در رشته تخصصی‌اشان می‌توانند به کار گرفته شوند آموزش داده شوند. هیچ تمدنی نمی‌تواند با پناه دادن طولانی مدت طبقات بزرگ بیکار بقیابند. در طول زمان، حتی بهترین شهروندان با قبول حمایت از خزانه عمومی غیرعادی و درمانده می‌شوند. حتی اعانه خصوصی هنگامی که به شهروندان توانمند برای مدتی طولانی داده می‌شود مخرب می‌شود.

چنین جامعه بسیار متخصص رسوم دیرین کمونی و فئودالی مردمان دوران باستان را با مهربانی پذیرا نمی‌شود. درست است، بسیاری از خدمات عادی می‌توانند به طور قابل قبول و سودمند اجتماعی شوند، اما موجودات بشری بسیار آموزش یافته و فوق متخصص می‌توانند به بهترین نحو از طریق یک تکنیک همکاری هوشمندانه تحت مدیریت قرار گیرند. هماهنگی مدرن شده و نظارت برادرانه نسبت به روشهای کهنه‌تر و بدوی‌تر کمونیسم یا نهادهای استبدادی مقرراتی مبتنی بر زور همکاری طولانی مدت تری بار خواهند آورد.

۱۲- **میل به همکاری** - یکی از موانع بزرگ پیشرفت جامعه بشری، تضاد بین منافع و سعادت گروههای بزرگتر و اجتماعی‌تر بشری و اجتماعات متفاوت اندیش غیر اجتماعی نوع بشر، که باید افراد مجرد ضد اجتماعی اندیش را نیز به آن اضافه نمود، می‌باشد.

هیچ تمدن ملی برای مدتی طولانی دوام نمی‌آورد مگر این که روشهای آموزشی و ایده‌آلهای مذهبی آن یک نوع والای میهن دوستی هوشمند و فداکاری ملی را برانگیزد. بدون این گونه از میهن دوستی هوشمند و همبستگی فرهنگی، تمامی ملتها در نتیجه حسادتهای ولایتی و منافع شخصی محلی به تلاشی تمایل می‌یابند.

حفظ تمدن در سطح دنیا به موجودات بشری که یاد می‌گیرند چگونه در صلح و برادری با یکدیگر زندگی کنند بستگی دارد. بدون هماهنگی مؤثر، تمدن صنعتی به وسیله خطرات فوق تخصصی شدن: یکنواختی، تنگ نظری و تمایل به پروردن بی‌اعتمادی و حسادت در معرض مخاطره قرار می‌گیرد.

۱۳- رهبری کارا و خردمند - در تمدن، چیز زیاد، بسیار زیاد، به یک روح پرشور و مسئولیت‌پذیر کارا بستگی دارد. در بلند کردن یک بار سنگین، ده انسان از ارزش کمتری نسبت به یک فرد برخوردارند، مگر این که همگی با هم به طور همزمان بار را بلند کنند. و چنین کار تیمی - همکاری اجتماعی - به رهبری بستگی دارد. تمدنهای با فرهنگ گذشته و حال روی پایه همکاری هوشمندانه شهروندان با رهبران خردمند و مترقی واقع شده‌اند، و تا آن زمان که انسان به سطوح بالاتر تکامل یابد، تمدن مداوماً به رهبری خردمند و قاطع متکی خواهد بود.

تمدنهای والا از ارتباط خردمندانه ثروت مادی، بزرگی عقلانی، ارزش اخلاقی، زیرکی اجتماعی و بینش کیهانی متولد شده‌اند.

۱۴- تغییرات اجتماعی - جامعه یک نهاد الهی نیست. آن یک پدیده تکامل تدریجی است. و تمدن در حال پیشرفت هنگامی که رهبران در ایجاد آن تغییرات در سازمان اجتماعی که در همگامی با توسعه‌های علمی زمان ضروری هستند کند می‌باشند همیشه به تأخیر می‌افتد. در ازای تمامی اینها، چیزها نباید به صرف کهنه بودن مورد نفرت واقع شوند، و یک ایده نیز نباید به صرف نوظهور و جدید بودن بدون قید و شرط پذیرفته شود. انسان نباید از آزمودن مکانیسمهای جامعه هراس داشته باشد. اما این ماجراها در تعدیل فرهنگی همیشه باید به وسیله آنهایی که به طور کامل با تاریخ تکامل اجتماعی آشنایی دارند کنترل شود، و این نوار همیشه باید توسط خرد آنهایی که در حیطة آزمایش مورد تفکر واقع شده اجتماعی یا اقتصادی تجربه عملی داشته‌اند اندرز داده شوند. نباید به هیچ تغییر عظیم اجتماعی یا اقتصادی به طور ناگهانی دست زد. زمان برای تمامی انواع تنظیمات بشری - فیزیکی، اجتماعی یا اقتصادی - ضروری است. فقط تنظیمات اخلاقی و معنوی می‌توانند با شتاب لحظه‌ای صورت گیرند، و حتی اینها نیز برای به ثمر رسیدن کامل پیامدهای مادی و اجتماعی‌اشان به گذشت زمان نیاز دارند. هنگامی که تمدن از یک سطح به سطح دیگر در حال گذار است، ایده‌آلهای نژادی، پشتیبان و دلگرمی عمده در طول روزگاران بحرانی هستند.

۱۵- پیشگیری از فروپاشی دوران گذار - جامعه نتیجه آزمایش و خطا در طول اعصار پی در پی است. جامعه آن چیزی است که از تعدیلات و باز تعدیلات انتخابی در مراحل متوالی صعود طولانی مدت نوع بشر از حیوان به سطوح بشری وضعیت سیاره‌ای بقا یافته است. خطر بزرگ برای هر تمدن - در هر لحظه - تهدید فروپاشی در طول زمان گذار از روشهای تثبیت شده گذشته به آن شیوه‌های نوین و بهتر، اما ناآزموده آینده می‌باشد.

رهبری برای پیشرفت حیاتی است. خرد، بینش و آینده‌نگری برای تداوم ملت‌ها ضروری هستند. تمدن در واقع هیچگاه مورد مخاطره قرار نمی‌گیرد مگر این که رهبری توانا شروع به زایل شدن کند. و کمیت چنین رهبری خردمند هرگز از یک در صد از جمعیت فراتر نرفته است.

و به وسیله این پله‌ها در نردبان تکاملی بود که تمدن به آن جایگاهی صعود کرد که آن تأثیرات نیرومند که در

فرهنگ به سرعت در حال گسترش قرن بیستم به اوج رسیده است می‌توانست آغاز گردد. و انسان فقط به وسیله پیروی از این عوامل حیاتی می‌تواند امید داشته باشد تمدنهای امروزی خود را حفظ نماید، ضمن این که توسعه مداوم و بقای قطعی آنها را تأمین می‌کند.

این چکیده تقالای طولانی طولانی مردمان کره زمین برای برقراری تمدن از هنگام دوران آدم است. فرهنگ امروز نتیجه نهایی این تکامل پرتکاپو است. پیش از کشف چاپ، پیشرفت نسبتاً کند بود، زیرا یک نسل نمی‌توانست به سرعت از دستاوردهای پیشینیان خویش بهره‌مند گردد. اما اکنون جامعه بشری تحت نیروی شتاب فزاینده انباشته شده تمامی اعصاری که تمدن طی آنها تقلا کرده است، به سوی جلو حرکت می‌کند.

[تقبل شده توسط یک فرشته اعظم نبادان.]